



۲۰۲۱/۰۹/۱۷



ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان

بخش ششم



« یرنست رونان » (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: « زمانی که با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن را دارم. مثلاً با حضور سید جمال الدین افغان و سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یا یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

یرنست رونان فرانسوی

خطابه استاد خلیل الله خلیلی افغان

در سیمینار احتفال از بزرگداشت صدمین سال ورود سید جمال الدین افغان به مصر

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

انجمن گرامی مجلس اعلای شئون اسلامی!

از اعماق قلب من سلام و سپاس و درود باد. مایه افتخار من است که با زبانی با شما به گفتگو می پردازم که پیش آهنگ انقلاب، پرچم افراز شرق در این کشور، با رهبران و آزادی خواهان عرب مخاطبه داشت.

سید جمال الدین افغان با این حروف و کلمات اذهان مردم را بیدار کرد، مرده دلان را جان بخشید و پرده ظلم و ظلمت را بر شگافت.

به عربی با شما صحبت می کنم که پیام پاک آسمانی با آن فرود آمده است، زبان یتیم عبدالله، محمد رسول الله (ص)

لا تلمنی فی هواها انالاهوا سواها
در عشق او ملامتم مدار که جز او نخواهم

آنجا، در افغانستان، نزدیک گلوگاه خیبر که جبال سیات آن بار بار گلوی استعمار را درهم فشرده و جهان ستانان فاتح را منکوب نموده و غریو کوس آنها را خاموش کرده، آنجا، که به گفته فیلسوف دکتور اقبال:

خیبر از مردان حق بیگانه نیست در دل وی صد هزار افسانه ایست
سرزمینی کبک آن شتهین مزاج آهوانش گیرد از شیران خراج

آنجا، که اسیر البیان شکیب ارسلان گوید:

اگر در تمام جهان اسلام، یک رگ جهنده باقی بماند، در وادی میان کوهسار همالایا و هندوکش خواهد بود.

در منزل پدر بزرگوار سید صفر، در خانواده ای که جانبازی و بزرگواری را از پدر جوانمردان و سردار شهیدان میراث دارند، سید مصلح انقلاب آفرین ما دیده به جهان کشود، در روزگاری... که رأیات ستم بر جهان اسلام و شرق سایه افکنده بود.

در روزگاری... که استعمار با سرنوشت ملت های ستم دیده بازی می کرد، و بسان صنعتکار فریبنده و ماهری هر لحظه از آن لعبتی نو می تراشید.

در روزگاری... که استعمار به یک دست تابوت و به دست دیگر تخت می ساخت. تابوت برای نعش حریت و کرامت و تخت برای ظلم و تخریب.

شخصیت بی مثال سید جمال الدین افغان در چنین روزگار تیره و تار درخشیدن گرفت. . . گویا دست قضا بشریت را در هنگام سختی و بدبختی یاری می کند.

سید جمال الدین افغان از همان آغاز زندگی به فریاد و ناله ستم دیدگان متأثر شد، زیرا بهار زندگی وی در کمر سپری شده بود و به قول خودش نخستین زمینی که پیکر وی خاک آنرا احساس کرده بود.

در آنجا . . . در پای هر سنگی تن خون آلود شهیدی، و در سایه هر درختی مهد یتیمی را دیده بود، هر خاری بخون. سواری گلگون بود. . . سید جمال الدین افغان در آنجا از بحث الفاظ دلگیر شد.

از قیل و قال مدرسه. . . به مدرسه بزرگ اسلام رو آورد. . . از شهری به شهری و از کشوری به کشوری شد. . . وی علت اساسی فاجعه اسلام و شرق را جستجو می کرد. . . سرانجام نگاه نافذ و خُرده بین وی به علت اصلی پی بُرد و بیشتر قلب او را جریحه دار گردانید. . . زیرا دید خطر در داخل مسلمانانست.

دریافت که مسلمانان به اختلاف اتفاق دارند و به اتفاق اختلاف.

دریافت که حشره، اعضای شکوه مسلمانان را از داخل آن می خورد، و ملل اسلام از آن غافلند. آن حشره ظلم بود، حشره جهل بود، حشره دسته بندی های کاذب و اختلافات سیاسی و نژادی و مذهبی بود ... حشره غفلت بود.

سید جمال الدین افغان دریافت که تا این حشرات هستی ملت ها را می خورند مجالی برای زوال استعمار و تعمیم رسالت اسلام به منظور اصلاح بشریت و سعادت آن سراغ نمی شود.

برادران گرامی!

سید جمال الدین افغان راز شناس تأریخ بود، تأریخ بهترین دلیل و رهبر می شناخت. او می دید که در پیشوای داوری تأریخ به همان اندازه که وحشت و خونریزی چنگیز و هلاکو سزاوار لعن و نکوهش است به همان اندازه غفلت و غرور خلافت عباسی و دربار خوارزم ملامت شمرده می شود.

چه گواهی راستگوتر از تأریخ است؟ تأریخ همه پند و عبرت است، همه می دانیم که سید جمال الدین افغان مرد عمل و مبارزه بود. محور همه تلاش ها و آرزوهایش این بود که روزی مسلمانان به درد خود ملتفت شوند. زنجیر شوم استعمار را درهم شکنند. به خودی خود اعتماد نمایند تا به اراده خود به حیاتی که سزاوار آنند نایل آیند.



خلیل الله خلیلی و عبدالواحد کریم سفرای افغانستان در عراق و مصر هنگام ایراد بیانیه

سید جمال الدین افغان در سرتا سر مجاهداتش تنها دو راه را می شناخت و راه سوم را سراغ نداشت. « زندگی با سربلندی یا مرگ با افتخار »

گویا به پهنای جهان یک دهان شده بود و فریاد میزد: « از خواب گران برخیزید. مانند سائر ملت ها خوشبخت خواهید شد، یا به عز شهادت خواهید رسید. »

هنگامی که دید ملت بزرگ هند در چنگال استعمار جان می کند، ندا سر داد: « اگر شما سنگ پشت باشید و جزیره برتانیه را احاطه کنید، جزیره و جزیره نشینان در بحر غرق خواهند شد. »

به دهاقین و کشاورزان میگفت: « تو که با این قلبه زمین را می شکافی قلب ظالم را کی خواهی شکافت؟ »

روزی سید جمال الدین افغان طرف عتاب سلطان عبدالحمید رهبر با شوکت ترکیه عثمانی قرار یافته بود. در حضور سلطان با تسبیح خود بازی میکرد و درباریان در دهلیز ملامتش کرده و گفتند نباید در دربار سلطان خشکه ها و دریا ها، با تسبیح خود بازی کنی. سید جمال الدین افغان با کمال شجاعت جواب داد: «سلطان خود را از چه ملامت نمی کند که با سرنوشت ملیون ها مسلمان بازی می کند.»

سید جمال الدین افغان مصلح انقلاب آفرین اول به پیکار حکمرانان و امرای داخلی برخاست، آنانیکه در آتش اغراض و نفاق می سوختند. علمای اسلام را ملامت کرد که از جوهر معنی به قشر لفظ گرائیده و اذهان خود و مردم را به مباحث لفظی مشوب کرده بودند، مدعیان تصوف را ملامت کرد که خانقای مقدس یعنی سرچشمه ارشاد را قرارگاه تنبلی و مفتخواری ساخته بودند.

سید جمال الدین افغان بر آن بود که در شرق بنای فردا را سر از نو طرح کند، بنای مأمون و استواری که در رواق ساده آن با خط نور نوشته است:

الله اکبر - لا اله الا اله محمد رسول الله - حق - عدالت - حریت. از پا منشینید! غمگین مشوید! اگر ایمان داشته باشید سر بلند خواهید بود!

این همه مبارزات سبب گردید که از شهری طردش کردند و از کشور دیگر در کمال خفت و خواری زنجیر پیچ خارجش نمودند، در کشوری به زندانش افکندند و به روایتی در کشور دیگر مسمومش نمودند. سرنوشت آزادگان مدام چنین است.

برادران من!

در این شب نورانی که دانشمندان و دانشجویان گرامی در این احتفال خجسته در شهر شما که مسرح فعالیت های سید جمال الدین افغان و آزمونگاه مبادی انقلاب و پایه همه انتظامات حزبی آن در اینجاست، گرد آمده اند، من تصور میکنم از خوان الخلیلی آواز آتشین سید جمال الدین افغان را در حلقه رفقا و شاگردان می شنوم.

چنان می پندارم که اینجا سید جمال الدین افغان ما حضور دارد و با چشمان شعله بار و نافذ خویش به سوی ما و به احوال حاضر شرق و به روزگار پراکنده مسلمانان با اظطراب می نگرد.

به بیت المقدس می بیند - به اولی القبلتین می بیند - به پایگاه معراج می بیند - به خاک پیغمبران می بیند که چگونه «به پای اجنبی پایمال گشته و لگد کوب خردجال گشته» اینک می بینیم که در چشمان مضطرب سید جمال الدین افغان آب و آتش درهم آمیخته، اشک حسرت و آتش غضب. زیرا مرد مصلح انقلاب آفرین، فریاد کشتگان را می شنود، کشتگان مظلوم فلسطین را. . .

حضرات محترم!

سید جمال الدین افغان، مصلح بزرگ، نابغه شرق، پیشوای انقلاب، فریادرس ستمدیگان جهان و از خانواده بزرگ بشریت بود.

بار دیگر تحیات خود را به شما تقدیم میدارم. از مجلس اعلای شئون اسلامی سکرتر عمومی آن استاد بزرگوار توفیق عویضه و از جمعیت دوستی افغانستان و مصر و از استاد گرامی و نویسنده توانا یوسف السباعی و دوست محترم فرید ابو شادی سپاسگذارم که در انعقاد این احتفال خجسته هرگونه مساعی صرف نموده اند و بمن توفیق نصیب گردید که در آن اشتراک می ورزم.

موجب مسرت قلبی من است که پس از پانزده سال به زیارت مصر نایل شدم و آنرا به همت فرزندان مخلص و رهبر حکیم آن آبادتر و عزیز تر یافتم. خوشبختی ملل مسلمان را در سایه صلح و امن تمنی می کنم و توسعه روابط دو ملت مسلمان و برادر و دوست افغانستان و مصر را در رهبری دو زعیم بزرگ آن آرزو می کنم.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

پایان بخش ششم

ادامه دارد



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید